

ره آورد الحاق به معاهده رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان

مریم رضوی

نهضت‌های آزادی‌خواه و طرفدار حقوق زنان، بعد از انقلاب صنعتی، به دلیل شرایط خاص اجتماعی آن زمان تکوین یافتند و در پی آن با طراحی کنوانسیونها، معاهدات بین‌المللی به همراه شعارهایی برخاسته از آن طرز تفکر و تشکیل گروهها، نهادها و مجامع طرفدار حقوق زنان نظیر دیده‌بان حقوق بشر و ... به میدان حمایت و احقاق حقوق زنان آمدند و هر روز با عناوین و موضوعاتی جذاب، دیده‌جهانیان، خاصه زنان را به خود معطوف نمودند. لکن به دلایلی چون: یک سونگری و زنانه انگاشتن همه امور و نادیده گرفتن بسیاری از ابعاد وجودی و حقوق فطری زنان و ... موفق به تأمین رضایت‌بخش و صحیح حقوق زنان نشده و همواره ناکارایی این محافل سیاسی در وضعیت اسفبار زنان در سراسر جهان و ظلم فاحش و قتل عام آنان در بوسنی هرزگوین، فلسطین، لبنان و افغانستان و ... مشهود است.

امروزه سیاست‌های صهیونیستی در قالب «نظام بین‌المللی» که همواره ادیان، سنتها و فرهنگ‌های بومی جوامع را سد راه اهداف امپریالیستی خود می‌دانند با شعار «توسعه جهان سوم»، بر این باورند که این توسعه باید با یک نگرش به دور از فرهنگ بومی، عقاید مذهبی و سنت‌های رایج در جوامع، در راستای توسعه جهانی با مدل‌های غربی و ضددینی انجام گیرد و سعی دارند این هدف را از طریق قوانین بین‌المللی به نحو مسالمت‌آمیز و تدوین معاهدات و مصوبات سازمان‌های اجتماعی و فرهنگی در کشورهای مختلف اعمال کنند، تا با کمرنگ شدن و محو ارزش‌های بومی فرهنگ غرب را بر آن جوامع حاکم سازند.

بی‌تردید، زنان، در این طرح از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. لذا با تدوین اسنادی خاص برای آنان، نظیر سند پکن، سعی در تحقق اهداف و نیل به آمال خود دارند. از جمله، در بند 74 استراتژی نایروبی چنین آمده است:

«بدون پیشداوری در مورد فرهنگ و مذهب در کشورهای مختلف، باید تدابیری اندیشید که، تبعیض علیه مادران مجرد (ازدواج نکرده) برطرف شود.»
و یا در جای دیگر تفاوت بین «قوانین ملی» و «اسناد بین‌المللی» را **مانع** برخورداری کامل از حقوق بشر در بعضی از کشورها می‌داند.

در زمینه مسائل زنان، کنوانسیون «رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان»، یکی از جمله معاهداتی است که با هدف تدوین و تبیین و استاندارد نمودن ارزشها و روشها و پیشنهادهای فرهنگی - اجتماعی عمدتاً با خاستگاه غربی، از طریق تمسک جستن به مشروعیت بین‌المللی تدوین گردیده است.

گزارشی که در ادامه می‌آید بررسی مختصری از کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان می‌باشد که شامل معرفی این کنوانسیون، شرایط الحاق یا عدم الحاق به آن و مغایرتهای آن با قوانین و احکام و سنتها و عرف پسندیده کشور ما است.

گزارش کارشناسی «بررسی کنوانسیون رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان»

این گزارش شامل نکات ذیل است:

الف) تعریف اجمالی از کنوانسیون و شرایط الحاق به آن:

این معاهده که مشتمل بر 30 ماده (16 ماده اصلی و 14 ماده اجرائی و نظارتی) است در 27 آذر ماه 58 (1318 دسامبر 1979) طی قطعنامه شماره (34/180) مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب، و برای امضاء، تصویب و الحاق کشورها مفتوح گردید و نظارت بر اجرای آن طبق ماده 17 کنوانسیون، بعهده کمیته "محو تبعیض علیه زنان

(CEDAW) " که شامل 23 نفر از نمایندگان کشورهای عضو و دولتها و نظامهای عمده حقوقی می‌باشد، واگذار شد.

هر یک از دول عضو موظفند، ابتدا یکسال بعد از الحاق و سپس هر چهار سال یکبار و نیز هر زمان که کمیته (CEDAW) تقاضا کند گزارشهای خود را در خصوص:

1- اقدامات قانونی شامل تغییر و نسخ قوانین اساسی، مدنی، جزائی و... در انطباق با کنوانسیون؛

2- تغییرات در رویه قضائی و مرام اجرائی و حکومتی و نیز ایجاد تحولات در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نیز تعیین میزان این تغییرات؛

3- اقدامات اجرایی و عملی جزئی در جهت اجرای هر یک از مواد کنوانسیون، ارائه نمایند.

مجموعه این گزارشات در کمیته مزبور بررسی می‌شود و نماینده دولت عضو، مجبور به پاسخگویی در زمینه‌های مورد سؤال کمیته رفع تبعیض است.

براساس گزارشات منتشره تا سال 95 حدود 139 کشور، کنوانسیون را تصویب کرده‌اند. 7 کشور از جمله آمریکا و سوئیس فقط آنرا امضاء کرده و از تصویب آن خودداری نموده‌اند و دلیل آنرا برتری قوانین داخلی خود می‌دانند. از 21 کشور عربی فقط 8 کشور ملحق شده‌اند. از کشورهای اسلامی نیز حدود 29 کشور به آن ملحق شده‌اند که 14 کشور آن کشورهای فقیر و تحت ستم آفریقائی هستند و اکثرا بدون هیچ حق شرطی ملحق شده‌اند. و 22 کشور اسلامی از جمله ایران - مالزی - فلسطین - نیجریه - عربستان از امضای آن خودداری کرده‌اند و کشورهایی مانند مصر، عراق و بنگلادش با حق شرط کلی «موافقت با شریعت اسلامی» ملحق شده‌اند و کشورهای لیبی و مالدیو با شرط «توافق با احکام اسلام و قوانین داخلی» و تونس و ترکیه با شرط «عدم تعارض با قوانین داخلی» خود، آن را پذیرفته‌اند.

لازم به ذکر است که از 43 کشوری که به صورت مشروط به کنوانسیون ملحق شده‌اند 14 کشور حق شرط خود را نسبت به برخی از مواد پس گرفته‌اند. انگلستان کلیه شروط

خود را پس گرفته است و به همه کشورها مکرراً توصیه می‌شود که شروط خود را که فقط بمنظور اصلاح قوانین داخلی و تطبیق آن با کنوانسیون قرار داده شده بود، به تدریج با اصلاح قوانین خود پس بگیرند.

ماهیت و هدف اصلی کنوانسیون:

بنابر تعریف ماده 1 کنوانسیون، تبعیض، عبارتست از: هرگونه تمایز، استثناء، (محرومیت) یا محدودیت براساس جنسیت که نتیجه یا هدف آن خدشه‌دار کردن یا لغو شناسائی، بهره‌مندی، یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی یا هر زمینه دیگر توسط زنان، صرفنظر از وضعیت تأهل ایشان و براساس تساوی کامل میان زنان و مردان اطلاق می‌گردد.

بنابراین هدف اصلی، ایجاد تساوی و تشابه کامل بین زن و مرد و رفع هرگونه تمایز (تفاوت) استثناء یا محدودیتی است که براساس جنسیت ایجاد شده و نتیجه یا هدف این تفاوت‌ها خدشه به آزادی و تساوی کامل زن و مرد وارد نموده یا این تساوی را لغو نماید. و در پایان تأکید می‌کند، صرفنظر از وضعیت زناشویی، تساوی کامل زن و مرد و رفع هرگونه محدودیت یا تمایز ضروری است.

نکته مهم: (از جمله این تفاوتها، احکام حجاب، ازدواج، طلاق - ولایت و حضانت دیه و شهادت و ارث و... است که نص صریح قرآن است و طبق این تعریف بر محو آنها باید کوشید).

ماده 2 نیز بر تعهدات دولتها پس از الحاق تأکید دارد و شامل:

1- گنجاندن اصل مساوات در قانون اساسی و سایر قوانین و تضمین تحقق عملی این اصل؛

2- تدوین قوانین و اقدامات جزائی برای پیشگیری از تبعیض و مجازات عاملین؛

3- تعیین ضمانت اجرایی برای حمایت قانونی از حقوق زنان بر مبنای تساوی با مردان؛

- 4- تعهد دولت بر پیشگیری از هرگونه عمل و حرکت تبعیض‌آمیز علیه زنان در کلیه سطوح (دولتی و غیردولتی)؛
- 5- اتخاذ تدابیر و وضع قوانین برای تساوی و نسخ قوانین و مقررات و سنت و عرف و روشهای موجود که تبعیض‌آمیز باشد (نظیر حجاب)؛
- 6- نسخ کلیه مقررات کیفری که باعث تبعیض علیه زنان شود. (نظیر: ارث، دیه، قصاص و شهادت که متن قرآن است).
- بنابراین طبق ماده (2) کنوانسیون، قوه مقننه و قضائیه و مجریه، باید برای تغییرات قانونی و رویه‌های قضائی و اجرایی و تغییر عرف اقدام عاجل مبذول دارند.

ب) بررسی مواد کنوانسیون و مغایرت‌های آن با حقوق و احکام شرع:

اسلام با رد صریح «تبعیض» به عنوان امری خلاف فطرت پاک بشر، تفاوت‌های مبتنی بر فطریات و نیازهای طبیعی را عین عدالت می‌داند. در حالی که طبق ماده 1 و 2 کنوانسیون رفع تبعیض، تغییرات اساسی در کلیه این تفاوتها الزامی است. این تغییرات حقوقی، قانونی و رویه‌های اجرایی فرهنگ و عرف مورد قبول جامعه، در مجموعه قوانین و آداب شرع به بیش از 114 مورد می‌رسد.

لازم به ذکر است که به فرموده حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری (دام‌ظله‌العالی) در قوانین و آداب اسلامی، قوانین برله و علیه مرد و زن هر دو به نفع کمال جوامع بشری است. و تساوی از جمیع جهات باعث نفی کردن چند حکم مسلم قرآن است. «تساوی حقوق من جمیع‌الجهات پایمال کردن چند حکم ضروری است و نفی کردن چند حکم صریح قرآن است»¹

همچنین حضرت امام(ره) می‌فرمایند هرکس قایل به تساوی در ارث و طلاق و ... که از ضروریات اسلام است باشد، اسلام تکلیفش را روشن کرده است. «اگر به واسطه سکوت شما علمای اسلامی، به اسلام لطمه‌ای وارد آید نزد خدای تعالی و ملت مسلمان مسؤول

هستید. اذا ظهرت البدع فلعالم أن يظهر علمه و الأ فعليه لعنة... - از تساوی حقوق اظهار تنفر کنید و...»²

لذا با توجه به:

- 1- هدف و روح حاکم بر کنوانسیون که تساوی از جمیع جهات است؛
 - 2- بند 2 ماده 28 این کنوانسیون که تأکید می‌کند: هر شرطی که مغایر با این هدف و روح اصلی باشد پذیرفته شده نیست؛
 - 3- تکرار بیش از 55 بار الفاظ "تساوی" و "تشابه" و "یکسانی"، آنهم با تأکید در بیان 16 ماده محتوایی کنوانسیون؛
 - 4- تأکیدی که پس از الحاق کشورها، به حذف و پس گرفتن حق شرطها می‌شود؛
 - 5- معاهده 1969 وین (کنوانسیون حقوق و معاهدات) که در ماده 19 خود مقرر می‌دارد: یک کشور هنگام امضا... با الحاق به یک معاهده می‌تواند تعهد خود را نسبت به آن معاهده محدود کند مگر در صورتی که:
(الف) معاهده، تحدید تعهد را ممنوع کرده باشد؛
(ب) معاهده، مقرر کرده باشد که تحدید تعهد فقط در موارد خاص که شامل تعهد مورد بحث نیست مجاز است؛
(ج) در غیر مواد «الف» و «ب» وقتی که تحدید تعهد با هدف و منظور معاهده مغایرت داشته باشد !!
- لذا الحاق با شروط مورد نیاز اسلام که بعضاً با تساوی و تشابه مغایر است ممکن نیست.

مستندات ذیل، مؤید این مطلب است:

- 1- ایران در 23 مه 1969 معاهده وین را امضا کرده است، بنابراین طبق بند ج معاهده وین، نمی‌تواند حق شرطی که مغایر هدف و منظور اصلی کنوانسیون است داشته باشد؛
- 2- در بند 39 اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر وین سال 1993 از دولتها قویا خواسته شده شرایط و قیودی را که با هدف و منظور کنوانسیون تطابق ندارد، پس بگیرند؛

3- در بند 230 سند نهایی کنفرانس پکن آمده است: باید دولتها متعهد شوند که دامنه هر نوع حق شرط را محدود شمرده و هرگونه حق شرطی را صریح و محدود تنظیم کنند و اطمینان دهند که هیچ نوع حق شرطی که مغایر با هدف و منظور کنوانسیون است اعلام ننمایند؛

4- در بندهای 214 و 218 و 219 در این سند نیز بر این مطالب تأکید دارد:
در بند 204 می‌نویسد:

دولتها نباید جنسیت را اساس تبعیض قرار دهند؛

5- در نهایت در بند 218 تأکید می‌کند:

حقوق زنان طبق تعریف اسناد بین‌المللی در ابعاد مختلف باید اجرا شود و الا صرفاً تشریفاتی است؛

در بند 219 تصریح می‌شود که:

مانع اصلی اجرای دقیق این اسناد تفاوت بین «قوانین ملی» و «اسناد بین‌المللی» در برخی کشورهاست و علل آنرا ضعف دولتها و ناکافی بودن پی‌گیریها و منابع در سطوح داخلی و بین‌المللی می‌داند. و بر تلاش برای هماهنگ شدن فرهنگها، فارغ از فرهنگ و سنت و مذاهب کشورها تأکید دارد تا جایی که در پاراگراف 74 استراتژی نایروبی می‌گوید: بدون پیشداوری در مورد فرهنگ و مذاهبها باید تبعیض علیه مادران مجرد (ازدواج نکرده) برداشته شود.

لذا با عنایت به محدودیتهای فوق این سؤال مطرح است که: آیا می‌توان برای احکامی مانند: ازدواج، تعدد زوجات، طلاق، ارث، دیه، شهادت، بلوغ، تابعیت، ولایت پدر، حضانت، قیمومت، حجاب و حرمت نگاه، تماس و ... با نامحرم (که براساس جنسیت، محدودیت ایجاد شده است) و نیز مسائل اجتماعی مانند رهبری، ریاست جمهوری، قضاوت، عضویت در ارتش و سپاه و ... حق شرط معین کرد؟!

بنابراین، با توجه به روح کلی حاکم بر کنوانسیون، طبق تعریف ماده یک آن که تساوی و تشابه و یکسانی زن و مرد را از همه جهات به‌عنوان اصلی غیرقابل خدشه دانسته و

هرگونه تمایز، استثناء و محدودیت براساس جنسیت را تبعیض می‌داند، همچنین مغایرت مواد 1، 2 (بندهای ب، ج، د، ه، ز) 3، 4 (بند الف) 5 (بند الف) 7 (بند ب) 9، 10 (بند ج، د) 11 (بند ب) 13، 14 (بند ب، ه) 15 (بند ب، ج، د) 16 (بند الف، ب، ج، د، ه، ز) از کنوانسیون با بسیاری از احکام، آداب، روشها و عرف پسندیده بین زن و مرد، (البته اکثر تفاوتها برله و علیه زن و مرد، برای رعایت تناسب و ضروری است و بعضی از آنها نیز مانند: ارث، شهادت، حجاب، دیه، قصاص، طلاق و ولایت مرد در خانواده از ضروریات و متن قرآن است). عدم الحاق به آن به دلایل اساسی ذیل ضروری است:

1- الحاق بدون قید و شرط، باعث نادیده گرفتن و عدم اجرای احکام مسلم قرآن و نسخ بسیاری از قوانین داخلی است؛

2- الحاق مشروط، بدلیل محدود بودن حق شرط در این کنوانسیون ممکن نیست، و دولتها مجبور به پس گرفتن حق شرطها خواهند شد و ما بدلیل الحاق به معاهده وین مجبور به پس گرفتن اینگونه شروط هستیم؛

3- ابطال شروط، بدلیل باطل بودن شرط خلاف مقتضای ذات عقد می‌باشد، زیرا ماهیت شروط ایران مبنی بر لزوم رعایت تفاوتهای مطروحه در فطرت، طبیعت و احکام شرع بین زن و مرد در حقوق خانوادگی و اجتماعی است و کلیه مواد کنوانسیون بر نفی این تفاوتها اصرار و تصریح دارد. لذا افزودن شروطی که خلاف مقتضای این قرارداد (یعنی ایجاد تساوی از جمیع جهات بین زن و مرد) است، شرط خلاف مقتضای ذات عقد و باطل و مبطل عقد است؛

4- لزوم تخصیص اکثر، بدلیل ضرورت قراردادن شروط متعدد و کثیر، زیرا بر 16 ماده اصلی کنوانسیون بیش از 12 مورد حق شرط لازم است و در بندهای هر ماده نیز مواردی از حق شرط، مطرح است لذا تخصیص اکثر لازم می‌آید.

این گزارش، ابتدا با ارائه مجموعه‌ای شامل بررسی اجمالی مفاد کنوانسیون به تحلیل فواید و مضار الحاق به کنوانسیون پرداخته و پس از نقد و بررسی بر مصوبه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، مبنی بر عدم الحاق و ادامه وضع موجود تأکید می‌نماید و ضمن

توصیه به حضور فعالتر سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی، در سطوح بین‌المللی و تدوین فلسفه احکام اسلام به نحوی قابل درک در جوامع مختلف، اظهار می‌دارد که: نباید با حرکت انفعالی و متعهد شدن و گشودن درها و تسلیم شدن در مقابل دشمن، در صدد جلب نظر سازمانهای بین‌المللی بوده و بدنبال تشویقی زودگذر باشیم، که در آن صورت با تحمیل عوارض منفی این الحاق بر نظام و عدم امکان دفاع حقوقی مناسب، هر روز با محکوم شدن و صدور قطعنامه‌های مکرر آنان علیه خود مواجه باشیم و در نتیجه باید بین بازگشت از دین و احکام خدا یا شکست احتمالی در سطح بین‌الملل به انتخابی منفعلانه دست بزنیم، لذا ضروری است برای حفظ حضور فعال و دارای قدرت ابتکار، اقدام به نفی سبیل بر دشمن نموده و هیچ تعهدی را بر تعهدی که به خدا و رسول و امام زمان (عج) و نایب برحقشان دارند ترجیح نداده و راه موفق و آزموده شده و مشی سیاسی‌ای را که از ابتدای انقلاب تحت لوای رهنمودهای بلند حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) داشته‌اند و به موفقیت‌های چشمگیری نیز دست یافته‌اند، ادامه دهیم.

ج) پیامد الحاق

در این بخش ابتدا به بررسی مختصری از مفاد کنوانسیون و مغایرت‌های آن پرداخته سپس فواید و مضار الحاق به آن، ارائه می‌شود:

الف) ماده 1 و 2، بر تساوی کامل و تشابه از همه جهات بین زن و مرد و ضرورت تغییر کلیه قوانین یا نسخ آنها که در هدف یا نتیجه آن قوانین تمایزی بین زن و مرد قائل است برای تحقق این تساوی تأکید دارد.

ماده 5 و 10 و 13، به تغییر الگوهای رفتار اجتماعی فرهنگی که براساس تعصبات است و نیز بر حذف نقش کلیشه‌ای زنان و مردان تأکید دارد. لازم به ذکر است که نقش‌های خاص زن مانند: مادری و همسری زن، حفظ هویت زنانه و رعایت حجاب اسلامی که مورد تأکید اسلام است به نقش «کلیشه‌ای» توصیف شده و آن را برگرفته از طرز فکر پست‌نگری یا برترنگری یکی از دو جنس می‌داند و تأکید بر محو آن دارد و برای

رسیدن به این هدف توصیه به روش‌هایی چون، آموزش مختلط دختر و پسر در همه مقاطع تحصیلی دارد.

ماده 7، تأکید بر احراز مسؤلیت زنان در کلیه سطوح دولتی دارد. (حتی قضاوت، ریاست جمهوری و رهبری و ارتش و...)

ماده 9، تأکید بر آزادی تابعیت زن و کودک و رهایی از ولایت پدر و همسر دارد.
ماده 9 بند (د) و ماده 13، بورس یکسان تحصیلی برای زن و مرد را تأکید می‌کند و بند (ز) به ضرورت تساوی زن و مرد در میادین ورزشی تأکید دارد (که تا سطوح بین‌المللی به حضور یکسان و مشابه در کلیه رشته‌ها برای زن و مرد تسری می‌یابد).

ماده 11، بند (ب) اجرای ضوابط یکسان برای انتخاب شغل و داشتن امکانات یکسان را مطرح می‌کند (در ایران برای اشتغال زن علاوه بر اینکه رضایت همسر ضرورت دارد در رشته‌هایی مانند سپاه و ارتش و... ممنوعیت دارد و به‌عکس رشته‌هایی مانند تعلیم و تربیت و پزشکی زنان تشویق می‌شوند و بعضی از این رشته‌ها خاص زنان است).

ماده 15، بند 2 بر تساوی زن و مرد در تمام مراحل دادگاه و محاکم تأکید دارد (که با قوانین شرع در دیه، قصاص، ارث و شهادت و نیز نحوه عمل دادگاهها در مسئله شهادت - قصاص و دیه و... مغایرت دارد).

ماده 16، بر تساوی زن و مرد در کلیه حقوق خانواده (ازدواج و طلاق و حضانت و ولایت و اشتغال و سفر و تعدد و...) اشاره دارد و با قوانین اسلام که ولایت در خانواده با مرد است مغایرت اساسی دارد.

به این کنوانسیون اکثر کشورهای جهان ملحق شده‌اند اما آمریکا با ادعای برتری قوانین داخلی‌اش ملحق نشده‌است.

یکسال بعد از الحاق باید گزارشی از اقدامات در جهت ایجاد تغییرات قانونی، قضایی، اداری و فرهنگی به‌منظور اجرای کامل کنوانسیون ارائه دهیم این گزارش با گزارشات آژانس‌های سازمان ملل در ایران که از طرف آنها مأموریت دارند، سنجیده می‌شود

(در حضور کمیته‌ای که از 23 نماینده کشورهای عمده حقوقی عضو تشکیل شده و با حدود 15 نفر عضو می‌تواند تشکیل جلسه دهد).

نماینده ایران در مقام دفاع در مقابل آنها قرار می‌گیرد و مسؤول پاسخگویی به ایرادات آنها در موضوعات حقوقی چون ارث، دیه، شهادت، طلاق و ولایت مرد و رفع کلیه ضعفهای گزارش است. و مکرر حق شرط‌های ما زیر سؤال می‌رود و تأکید بر لغو این حق شرط‌ها می‌شود.

— لازم به ذکر است ماده 28 کنوانسیون تأکید کرده است: شروطی که مغایر با روح کنوانسیون یعنی «تساوی از جمیع جهات» باشد پذیرفته نیست و از ابتدا حق شرط‌های ما مورد سؤال است و مجبور به عقب‌نشینی و تسلیم هستیم.

* فواید الحاق

1- طرفداران الحاق، معتقدند که ما برای اصلاح وضع زنان نیازمندیم از اهرم فشارهای بین‌المللی در مقابل دولت اسلامی استفاده کنیم تا مشکل زنان ما رفع شود! مثلاً مطرح می‌شود از آنجا که ازدواج قبل از بلوغ توسط ولی، خلاف عقل است و ما با دیدگاههای علما نمی‌توانیم مسئله را حل کنیم باید از این اهرمها، برای حل این مشکل و حذف این قوانین استفاده کنیم.

2- این معاهده ممکن است بصورت «قوانین آمره» (JUSCOGENS) یا عرف بین‌الملل درآید که همه دول ملزم به اجرای آن خواهند شد و آن وقت ما مجبور به اجرای آن می‌شویم، پس بهتر است خود پیشقدم شویم.

توضیح: قواعد آمره در ماده 53 و 64 کنوانسیون حقوق و معاهدات وین تعریف شده است و آن را قاعده‌ای دانستند که در مجموع مورد قبول کل جامعه جهانی قرار گیرد اما در همان کنوانسیون وین نکاتی مطرح بود.

الف) مرجعی برای تشخیص قاعده آمره نیست.

ب) ضمانت اجرائی قواعد آمره مشخص نشده است.

ج) در مورد شناسائی قواعد آمره کمیسیون حقوق بین الملل (C.L.I)، نتوانست تصمیم قاطعی بگیرد و در نهایت حقوقدانان بین المللی در تعریف قاعده آمره و مصادیق آن به ابهام و کلی گوئی زیاد اشاره می کنند و بعضاً اعتبار حقوقی آن را رد می کنند و آن را حربه ای سیاسی برای اعمال فشار بر سایر دولتها از طرف دولتهای بزرگ می دانند.

پس نمی توان با تمسک به مسئله ای مبهم به نام «قاعده آمره» که حقوقدانان بین المللی بر تحقق آن اشکال دارند، الحاق به معاهده ای که دارای حق شرطهای متعدد و نشانگر عدم تفاهم بین المللی حول محورهای آنست را تجویز کرد.

عرف بین الملل نیز دارای شاخصه هایی است:

1- اقدام مستمر کشورها به نحوی که بصورت خودجوش بدون وجود معاهده ای عملاً به آن مبادرت ورزند؛

2- اعتقاد کشورها به الزام آور بودن آن عمل، پس اگر از روی احترام و سنت و عادت، عملی انجام شود عرف بین الملل نخواهد شد؛

3- آزادی کشورهایی که از آغاز شکل گیری عرف مذکور با آن مخالفت داشته اند، لذا در صورت حاصل شدن دو شاخصه اول نیز برای کشوری که از اول مخالفت داشته است الزام آور نیست، و رفتار کشورها در مقابل کنوانسیون عدم عرف عام و بین الملل بودن آن را اثبات می کند. گرچه تلاشهایی برای ایجاد رعب و جوسازیهای برای اعلام عرف شدن آن می شود اما در حد شعارهایی سیاسی است که صرفاً جنبه تبلیغاتی و ایجاد فضا و موج سیاسی دارد نباید باعث به انفعال کشیدن حقوقدانان کشورها گردد نمونه هایی از این شعارها ذیلاً ارائه می گردد.

3- الحاق باعث برداشتن جو فشار بین المللی و تشویق ما توسط سازمان ملل خواهد شد و ما در کمیته رفع تبعیض قادر به طرح مسائل اسلام و دفاع از آنها خواهیم بود. (در محکمه ای با حضور 23 نفر عضو !!)

توضیح: در پاسخ آنها گفته می‌شود: شما الان در عرصه فرهنگی سیاسی موفق به هر نوع موضع‌گیری مورد نظر و داوطلبانه بوده و قادر به مانورهای متعدد و مختلفی هستید. "نمونه اجلاس پکن و کمیسیون مقام زن" لکن در صورت الحاق و ورود در میدان حقوقی همان زمینه حضور بین‌المللی نیز تضعیف می‌شود و به دست خود، احکام را زیر سؤال کسانی می‌برید که امکان توجیه آنها با اعتقادات متضاد و مبتنی بر فرهنگ مادی نیست و بعد از این همیشه با محکومیت‌های قطعی و مستند به سند رسمی نظام و قطعنامه‌های شدیدالحن و مجازات‌های بین‌المللی روبرو خواهیم بود. موافقین الحاق هم تأکید می‌کنند و می‌گویند البته می‌دانیم آنها با اساس نظام اسلامی دشمن‌اند و در هر صورت (قبل و بعد از الحاق) با ما دشمنی خواهند کرد. و این را تجربه گذشته ما در الحاق به معاهدات قبلی در حکومت پهلوی نشان داده است و شاهدیم که هنوز با تغییر اساسی در نظام حکومتی ایران هر ساله با قطعنامه‌هایی به اتهام عدم رعایت حقوق بشر و... محکوم می‌شویم ولی کشورهایی که به آن معاهدات ملحق نشده و نظارت و اعمال نفوذ بیگانه را نیز نپذیرفته‌اند و هیچ تعهدی هم ندارند کمتر محکوم می‌شوند بنابراین روشن است که از حربه دفاع از حقوق بشر بصورت گزینشی و برای اعمال فشار سیاسی استفاده می‌شود.

* مضار الحاق

- 1- عدم امکان دفاع مناسب و قابل قبول نمایندگان عضو در کمیته رفع تبعیض از قوانینی مانند دیه، قصاص، شهادت، ارث، حجاب؛
- 2- تکرار اعتراض دول عضو به حق شرط‌های ما؛
- 3- اثبات ضعف اقتدار نظام، به دلیل ناتوانی دولت در اجرای مفاد کنوانسیون، از جهت عدم امکان تغییر کلیه قوانین داخلی (که بعضاً از احکام مسلم اسلام است) و نیز فرهنگ عمومی و رویه اجرائی دولت (که منطبق با احکام مسلم اسلام و سنت‌های پسندیده است) و

محکوم کردن مکرر دولت و اعلام مجازاتهای مختلف علیه آن. (زیرا این معاهدات، مسئولیت بین‌المللی دارد و صرفاً قضائی نیست)؛

4- اجبار به لغو و پس گرفتن حق شرطها، لازم به ذکر است که طبق رویه سازمان ملل حق شرطها باید به تدریج محدود و حذف شود و اکثراً شرطها بصورت مهلت برای ایجاد تغییرات داخلی و حرکت در جهت کنوانسیون قرار داده شده است؛

5- مقایسه گزارش ما با گزارش آژانس‌های سازمان ملل و ترجیح آنها بر گزارش رسمی دولت و حتی اعلام غیر واقعی بودن گزارش دولت ما؛

6- ایجاد تعارض قانونی در کشور: زیرا طبق ماده 9 قانون مدنی، معاهداتی که ایران تصویب می‌کند در حکم قانون است و قانون لاحق قانون سابق را نسخ می‌کند در حالیکه طبق اصل 4 و 72 قانون اساسی، قانونگذار نمی‌تواند قوانین مغایر احکام اسلام و قانون اساسی را تصویب کند. و علاوه بر قانون اساسی رهنمودهای مقام ولایت که فوق همه آنهاست نیز بر عدم الحاق تصریح دارد و به فتوای مقام معظم رهبری مدظله‌العالی و دیگر مراجع عظام این معاهده (کنوانسیون رفع تبعیض) مغایر اصول اسلام و احکام شرع است؛

7- بی‌توجهی به اصل اساسی ولایت فقیه و تضعیف آن به دلیل تعهدی بین‌المللی و بالاتر از تعهد به ولایت فقیه داشتن! و شکستن قاعده و حکم ضروری «نفی سبیل بر کفار» و باز کردن دست اجانب بر جان و مال و ناموس و قوانین مسلمین در کل بلاد اسلامی، زیرا نقش الگوئی ایران انقلابی باعث تشویق کشورهای ملحق نشده و مردد می‌شود و آنها بدون محاسبات دقیق و احتیاطات لازم ملحق شده و ایران زمینه‌ساز نفوذ غرب در جان و مال و ناموس مسلمین و باعث سلطه کامل بر آنها خواهد شد.³

در این زمینه بیش از 12 ارگان رسمی و غیررسمی دولت از سال 72 مشغول بحث و بررسی هستند از آن جمله وزارت امور خارجه، شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دکتر مهرپور کارشناس امور بین‌الملل در مرکز مطالعات استراتژیک، وزارت دادگستری، سازمان فرهنگ و ارتباطات (شورای بررسی اسناد بین‌المللی)، سازمان صدا و سیما، پژوهشگاه مجلس، حوزه علمیه قم، پژوهشگاه صدا و

سیما، کمیته زنان کمیسیون حقوق بشر اسلامی، کمیسیون لوایح دولت، کمیسیون مشورتی شورای عالی انقلاب فرهنگی و ... که اکثریت مطلق ارگانها، با الحاق مخالفت کرده‌اند و در نهایت علمای اعلام و مقام عظمای ولایت بر عدم جواز الحاق فتوی داده‌اند.

البته بعضی از نهادها نیز، نظرات مختلفی در مراحل متفاوت داشته‌اند نظیر وزارت محترم امور خارجه که تا سال 74 بر عدم الحاق تأکید داشت و از سال 74 با حق شرطهایی متعدد (14 مورد) با الحاق موافق شد و در سال 75 در مباحثی که به کمیسیون لوایح دولت ارائه داد، حق شرطها را به 6 شرط و بعد به 3 حق شرط بسیار ضعیف تنزل داد!!

لذا با توجه به اصرار و تأکید و فشار سازمان ملل بر دولتها در پس گرفتن حق شرطها، که از سالها قبل آغاز شده است و بعضی کشورها با داشتن حق شرطهای مفصل، اعلام لغو آنها را نموده‌اند! عدم الحاق و ادامه وضع موجود (که از سال 58 آغاز شده است) به نفع مصالح سیاسی نظام است، و حضور فعال بین‌المللی در زمینه‌های فرهنگی - سیاسی اسلام در مسئله زنان، مفیدتر از الحاق به معاهده حقوقی (و ورود در میدان حقوقی بدون امکان دفاع مناسب) است.

در پایان، با توجه به وجود تفاوت‌های زیادی که در قوانین داخلی و احکام شرعی با مواد کنوانسیون مشاهده میشود و اکثراً براساس نیازهای طبیعی و فطری زن و مرد برله و علیه هر دو است، به برخی از مواد قانونی مبتنی بر این تفاوتها اشاره می‌شود.⁴

جدول مقایسه‌ای مواد کنوانسیون و مغایرت آن با حقوق و قوانین داخلی مواد کنوانسیون مواد قانون مدنی و قوانین داخلی جمهوری اسلامی ایران ماده 2 اصل 115 قانون اساسی و مواد 300 و 301 و 258 و کلیه مواد قوانین مدنی، جزایی و کیفری که تفاوت‌هایی بین زن و مرد قائل است.

ماده 4 مواد 1085، 1095، 1106، 1108، 1023 و 1206 قانون مدنی، قانون اجرت‌المثل مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام که تمایزی به نفع زن قائل است.

ماده 109 قانون امور حسبی

ماده 41 قانون ثبت احوال

مواد 72، 92، 93، 100 و 102 حدود

ماده 5 مغایرت با عرف پسندیده روابط اجتماعی زن و مرد و احکام واجب شرعی مانند حجاب و مواد قانونی موجود در قانون مدنی و جزایی مصوب مجلس در رابطه با حفظ عفت عمومی و ارزشها

ماده 1 و 2 و 9 مواد 963، 968، 976، 984، 1180، 1233، 1005، 1059، 1060 و 1061 قانون مدنی در رابطه با ولایت تابعیت در خانواده

ماده 1 و 2 و 15 مواد 76، 102، 119، 128، 153، 170، 189، 199، 213، 220، 237، 273، 300، 630، 1052 قانون مدنی

ماده 11 و 10 مواد از قانون مدنی و قانون ارتش جمهوری اسلامی نظیر مواد 23، 196، 1117 و تبصره 1 ماده 3 قانون اعزام دانشجویان

ماده 1 و 2 و 16 مواد 1042، 1045، 1046، 1047، 1048، 1049، 1050، 1052، 1053، 1054، 1056، 1057، 1058 قانون مدنی و تبصره ماده 1210 و همچنین مواد 623، 624، 1114، 1117، 1105، 942، 1123، 1133، 1148، 1150، 1156، 1157، 1006، 1169، 899، 900، 906، 907، 911، 915، 905، 949، 946 و 947 قانون مدنی

ماده 1 و 2 و 7 مواد 1114 و 1117 قانون مدنی

قانون منع احراز برخی از پستهای اجتماعی توسط زنان

ماده 28 کلیه تفاوت‌های حقوقی و قانونی مطروحه در قوانین داخلی با بند 2 ماده 28 کنوانسیون که تأکید می‌کند: تحفظات و شروطی که با هدف و منظور این کنوانسیون سازگار نباشد پذیرفته نخواهد شد مغایرت دارد.

— لازم به ذکر است که این جداول بمنظور بررسی مقایسه‌ای تهیه شده است و احصاء کامل کلیه مواد حقوقی و قانونی و تبیین مغایرتها در صورت نیاز، تحقیقی وسیع و جامع را می‌طلبد.

— مغایرتها به معنی، تفاوت برله و علیه است و با کنوانسیون که بر تساوی و تشابه و یکسانی کامل بین زن و مرد تأکید دارد مغایر است.

لذا با عنایت به محدودیتهای فوق این سؤال مطرح است که: آیا می‌توان برای احکامی مانند: ازدواج، تعدد زوجات، طلاق، ارث، دیه، شهادت، بلوغ، تابعیت، ولایت پدر، حضانت، قیمومت، حجاب و حرمت نگاه، تماس و ... با نامحرم (که براساس جنسیت، محدودیت ایجاد شده است) و نیز مسائل اجتماعی مانند رهبری، ریاست جمهوری، قضاوت، عضویت در ارتش و سپاه و ... حق شرط معین کرد؟!

یادداشتها

- 1- صحیفه نور، تألیف: حضرت امام ره، ج 1، ص 10 و 44
- 2 صحیفه نور، تألیف: حضرت امام ره، ج 1، ص 29، این جمله اشاره به حکم ازدواج دارد
3. نمونه‌ای از حرکت سلطه جویانه برای تسلط بر جوامع اسلامی از طریق سازمانهای بین‌المللی، معاهدات و اجلاسها:

روز ولت رئیس جمهور آمریکا در سال 1941 وقتی اندیشه تسلط بر فرهنگ جهان را از طریق تشکیل این مجامع جهانی به تصویر می‌کشید می‌نویسد: «در هر دوران تعداد زیادی بجه هستند که در میان ملتهای جهان که در روابط خود نیاز به قیم دارند، همانطور که بسیاری از ملتها و مردم بزرگتر وجود دارند که باید آنها را برجای خود نشانده و هدایت‌کننده از طرف دیگر برای فریب!! و جلب رضایت کشورهای جهان باید به طریقی آنها را دخالت داد که اولاً: نادیده گرفته نشوند و ثانيا در اداره جامعه جهانی نقش اجرائی نداشته باشند... من با ایجاد یک مجمع جهانی که امکان بحث را فراهم آورد مخالفتی ندارم مشروط بر آنکه مدیریت آن با قدرتهای بزرگ باشد!!

لذا جامعه جهانی شاهد شعارهای اغواگر «نظم نوین جهانی» و «دهکده جهانی» از یک سو و تأسیس سازمانهای بین‌المللی و معاهدات و قوانین فراگیر در ابعاد فرهنگی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی از سوی دیگر برای تحکیم پایه‌های سرمایه‌داری و تبدیل فرهنگهای ملل دیگر به معیارهای استاندارد شده از سوی صاحبان نظم نوین شد.

و بخشی از این سیاستها توسط سازمانها به ظاهر بشردوستانه که مؤسسين آنها غریبها بودند واگذار شد تا دکترین غرب را از طریق مشروعیت بخشیدن به آنها و مصوبات و معاهداتی که در این سازمانها تنظیم می‌شود به جوامع بشری القا کنند و با تأثیر بر شیوه قانونگذاری و تغییر فرهنگی حتی در قوانین داخلی، دیگر کشورها مداخله کنند.

لذا بعد از جنگ جهانی ایده تشکیل سازمان ملل متحد از سوی قدرتهای برتر با شعار صلح توسعه و برابری برای قیمومت ملتها و دخالت در امور آنان تحقق یافت.

این سازمان بصورت یک دولت عمل می‌کند و بخشهای آن بصورت وزارتخانه‌های این دولت جهانی از طریق ارکانی چون مجمع عمومی، شورای امنیت، دبیرخانه، دیوان داوری بین‌المللی، شورای اقتصادی اجتماعی، شورا قیومت و... اداره امور فرهنگی اجتماعی اقتصادی جهان را در دست دارند.

و آژانس‌ها و سازمانهایی چون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، دادگاه بین‌المللی لاهه، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه، سازمان بین‌المللی کار، صندوق بین‌المللی جمعیت و توسعه و کمیته رفع تبعیض (CEDAW) و... بعنوان واسطه با سازمان ملل عمل می‌کنند و در همین رابطه (نوام چامسکی) در تبیین اهداف سازمان ملل می‌گوید ما در حال شکل دادن یک امپراطوری تازه همراه با یک حکومت جهانی بالفعل هستیم که این حکومت نهادهای خاص خود را دارد. مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی.

در زمینه مسائل زنان و کنوانسیون رفع تبعیض نیز خانم مادلین البرایت (وزیر خارجه آمریکا! و نماینده اسبق آمریکا در سازمان ملل!!) در کنفرانس پکن می‌گوید اهداف کنفرانس جهانی حقوق زن در راستای سیاستهای دولت آمریکا تنظیم و اجرا گردیده است.

و آقای دنتین دسای (معاون دبیرکل سازمان ملل در بهار سال 74 شمسی و 95 میلادی) در ارتباط با اهداف کنفرانس جهانی زن در پکن می‌گوید این کنفرانسها دارای یک سلسله اهداف مشترک هستند که در رأس آنها میتوان به تدوین و تبیین و استاندارد نمودن ارزشها، روشها و بینشهای فرهنگی - اجتماعی عمدتاً با خاستگاه غربی از طریق تمسک جستن به مشروعیت بین‌المللی یاد کرد.

در پایان این بخش، کلام بلند حضرت امام(ره) رهگشایی دقیق در ارتباطات انتخابگرانه است که ضمن تأکید بر دقت در نحوه حضور فرمودند: اساساً هر تشکیلاتی که این ابرقدرتهای بزرگ در آنها دخالت دارند این تشکیلات تشکیلاتی است که باید به نفع آنها تمام شود... و برای بازی دادن سایر کشورهاست. (58/6/9)

4- متن کامل جداول مقایسه‌ای مغایرتهای کنوانسیون با احکام شرعی و قوانین ملی جمهوری اسلامی در آرشیو شورای فرهنگی - اجتماعی زنان موجود است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی